

برخورد کشورهای سرمایه داری با مسئله سوانح صنعتی، و. مانویلوو، بازتاب، سال ۲، شماره ۱،

بهار ۱۳۶۰، ص ۸۰-۸۴.

برخورد کشورهای سرمایه‌داری با مسئله سوانح صنعتی

ترجمه: محمد باقری

تجدیل شکل کار، از دستی به ماشینی، که در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم به شکل انقلاب صنعتی پدیدار شد، مسئله سوانح صنعتی را به عنوان یک بلای اجتماعی مطرح ساخت. افزایش تعداد ماشین‌آلات نصب شده در کارخانجات و کارگاه‌ها بر میزان استثمار سرمایه‌داری افزود و به موازات آن جراحات شغلی را نیز افزایش داد.

در کشورهای سرمایه‌داری، افزایش تعداد سوانح صنعتی، با رشد تولید رابطه‌ای نزدیک دارد. در آمریکا، هر سال حدود ۲ میلیون نفر دچار جراحات صنعتی شدید می‌شوند. در فرانسه آمار سوانح سالانه ۱۸۰۰۰۰ گزارش شده که در آن میان ۳۰۰۰ مورد منتهی به مرگ وجود دارد. میزان سوانح در آلمان غربی طی ده سال (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰)، ۲۵ برابر افزایش یافته و همچنان روبه ازدیاد است.

شاید این ارقام زیاد به نظر برسد ولی با در نظر گرفتن تعداد زیاد حوادثی که گزارش نمی‌شوند (که در آن میان موارد منتهی به مرگ نیز وجود دارد)، آمار حقیقی از حدود فوق هم فراتر می‌رود (۲).

البته نباید تصور کرد که در صنایع سرمایه‌داری، روش‌های مهندسی ایمنی و حفاظت محیط کار اجرا نمی‌شود. برعکس، در این زمینه فعالیت گسترده‌ای صورت می‌گیرد. برخی اقدامات از قبیل عرضه تجهیزات حفاظتی خودکار، فراهم آوردن ایمنی افرادی که به کار تولید اشتغال دارند و استفاده از وسایل گوناگون حفاظت فردی، دارای اهمیت زیادی است.

با این حال، میزان وقوع سوانح صنعتی، در بعضی نواحی صنعتی سرمایه‌داری بسیار بالا است زیرا صاحبان صنایع خصوصی و مدیران صنعتی هر عامل ایمنی را از دیدگاه سودآوری آن در نظر می‌گیرند. از دید آن‌ها، پرداخت مبالغی برای حفاظت از افراد ماهر به منظور جلوگیری از اتلاف وقت آن‌ها، سودآورتر از صرف پول و زمان برای تربیت کارگران جدید است. در نتیجه این امر، افراد غیر ماهری که به آسانی می‌توان دیگری را به جایشان به کار گرفت، بیشتر دچار

جراحت می‌شوند. از اینرو از دیدگاه سرمایه‌داری، تقبل مخارج سنگین برای حفاظت از کارگران غیر ماهر مقرون به صرفه نیست.

کارشناسان بهداشتی در جهان سرمایه‌داری علت عمده جراحات را به گسترش صنایع ماشینی نوین نسبت می‌دهند. مثلاً بعضی از مواد واجسام جدید (مثل برلیوم) که در مهندسی پرتو و الکتروفیزیک به کار می‌رود، فوق‌العاده سمی است. استفاده از تجهیزات خودکار که در آن‌ها از ایزوتوپ‌های رادیواکتیو استفاده می‌شود، از میزان تشعشع - که به نظر کارشناسان اجتناب‌ناپذیر است - خواهد کاست. اما همان‌طور که شیپوتو (۳) به درستی اظهار داشته است: «کارشناسان بهداشتی جهان سرمایه‌داری، از سر مصلحت در مورد عوامل بارز این امر دچار اشتباه می‌شوند و نقش شرایط اجتماعی را در افزایش میزان حوادث نادیده می‌گیرند. طب اجتماعی در جهان سرمایه‌داری نمی‌تواند وجود دلایل اجتماعی را در مورد افزایش میزان حوادث تشخیص دهد و در نتیجه کارشناسان بهداشتی قادر به ترک و اعلام این دلایل نیستند.

طرفداران روش‌های «روان‌تنی» (پسیکوسوماتیک) (۴) در درمان سوانح صنعتی که به خصوص در ایالات متحده فراوانند، معتقدند که مسئولیت حوادث صنعتی متوجه خود قربانیان است و در اثبات این امر ادعا می‌کنند که کارگران ذاتاً به وقوع سوانح تمایل دارند.

تقریباً همین نظرات از سوی ب. یانگ (۵)، مدیر کل «جامعه سلطنتی پیشگیری از حوادث» در انگلستان، نیز ابراز می‌شود. وی با تحلیل حوادث به‌طور جداگانه و در مجموع، می‌گوید تا ثابت نکند که سوانح عمدتاً بر اثر اشتباه خود قربانی رخ می‌دهد (۶). کارشناسان بهداشتی در کشورهای سرمایه‌داری با اتکاء به نظرات استادان فیزیولوژی روانی (۷) و عقاید یانگ، ادعا می‌کنند که سوانح صنعتی از خلف‌کاری کارگران و وضعیت روان‌تنی غیرعادی بدن آن‌ها ناشی می‌شود.

در این مورد تکیه فراوانی بر نقش «عامل انسانی»، «انطباق فردی» و غیره می‌شود. در مطبوعات غربی مقالات فراوانی تحت عنوان «تکرار اشتباهات از سوی کارگران»، «کارگران: عامل بالقوه وقوع سوانح» و مطالبی از این قبیل انتشار یافته است. در تعدادی از رساله‌های تحقیقی نیز بی‌توجهی و سهل‌انگاری، علت عمده حوادث قلمداد شده است.

اقداماتی به عمل آمد تا این نظرات با استفاده از علوم نوین از پشتوانه علمی برخوردار شود و بدین ترتیب روان‌شناسی صنعتی پایه‌عرضه وجود گذاشت. ضمن تأیید نیاز مبرم به مطالعه روان‌شناسی کارگر در فرایند کار، باید توجه داشت که این‌گونه مطالعات در کشورهای سرمایه‌داری عمدتاً دارای سرشت شبه علمی است. روان‌شناسی صنعتی در جهت اثبات این مدعا به کار گرفته می‌شود

که وقوع سوانح غالباً نتیجه وضعیت فیزیولوژیکی کارگر است و از عدم درک منافع مشترک کارگر و کارفرما (!)، بدرفتاری که - به ادعای کارشناسان روان-شناسی صنعتی - خصیلت ذاتی کارگران است، مشکلات خانوادگی کارگر و غیره، ناشی می‌شود.

صاحبان این نظرات علت اساسی بالابودن میزان سوانح را اختلافکاری، خود قربانی، بی‌دقتی در کار با دستگاه‌ها، مراعات نکردن دستورالعمل‌ها و غیره و همچنین خطرات موجود در دستگاه‌های جدید که به‌طور آنها اجتناب ناپذیر است، می‌دانند. در واقع، علت اساسی وقوع حوادث در کشورهای سرمایه‌داری، ضعف سازمانی و فنی مدیریت در پیش‌برد ترکیب مناسبی از اقدامات مربوط به حفاظت از کارگر و استفاده از دستگاه‌های ایمنی است. در این مورد تحلیل آمار بیماری‌های شغلی ناشی از کاربرد برلیوم و ایزوتوپ‌های رادیواکتیو، در کشورهای مختلف تا حد زیادی نشانگر واقعیات است. هزینه سنگینی که در اتحاد شوروی - در مقایسه با ایالات متحده، آلمان غربی و غیره - صرف تجهیزات و اقدامات ایمنی می‌شود، - در مقابل - منجر به تقلیل شدید بیماری‌های شغلی می‌شود. یانگ - که قبلاً از وی نام بردیم - در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا وقوع سوانح اجتناب‌ناپذیر است؟» (۸) می‌نویسد که در انگلستان، ۱۶ درصد از کل حوادث صنعتی در نتیجه نقض مقررات ایمنی رخ می‌دهد. همه نظریات فوق مبتنی بر برداشت‌ها و تجربیات «روان‌کاوی» است.

بی شک باید دل‌شپو تو را در نوشتن سطور زیر محق دانست:

«ماهیت اجتماعی روان‌کاوی در جهت منحرف ساختن توجه طبقه کارگر و روشنفکران از تضادهای آشتی‌ناپذیر اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری و همراه کردن آنان است.» و می‌افزاید: «قصد این استادان روان‌کاوی آن است که توجه مردم را به‌گستره «روح انسان» معطوف کنند و در آن‌ها این باور را به وجود آورند که مجرمیت‌ها و مشکلات بیش از آن که به تضادهای طبقاتی جامعه سرمایه‌داری نوین مربوط باشد، ناشی از تأثیرات بیولوژیکی است.» (۹)

برخورد واقعاً علمی از سوی سازمان‌های کارگری، به مواجهه با برخورد شبه‌علمی در مورد روان‌شناسی صنعتی - که در کشورهای سرمایه‌داری رایج است - برخاسته است. مدیریت علمی که عملاً از ثمرات نظام سوسیالیستی است، نخستین مرحله توسعه خود را پشت سر گذاشته و اکنون بابه‌کارگیری عوامل فنی، اجتماعی و فیزیولوژیکی و همچنین عوامل روان‌شناسی، به تدریج مزیت خود را به مدیران کشورهای سوسیالیستی و حتی برخی کشورهای غیر-سوسیالیستی قبولانده است.

انتشارات خارجی، در جوار نوشته‌های استادان سرمایه‌داری، شامل

مقالاتی از دانشمندان مرفعی است که با تکیه بر حقایق و به‌دور از یکسونگری، به افشای علل افزایش سوانح صنعتی می‌پردازند. در این مورد، و لافیت (۱۰) هنگام اشاره به نقش عامل انسانی در سوانح صنعتی، بر آن است که ۹۰ درصد سوانح صنعتی به علت ضعف سازمان‌دهی کار رخ می‌دهد و تنها در ۱۰ درصد سوانح، خود قربانی مقصر است. بنابه‌گفته لافیت، دلیل اساسی وقوع حوادث، فشرده بودن کار است که خستگی زودرس به همراه می‌آورد. دکتر ف. گولن (۱۱)، دبیر اتحادیه ملی پزشکان فرانسه می‌گوید که مسئله پیشگیری از حوادث را نمی‌توان در نظام مدیریت سرمایه‌داری به‌نحو مثبتی حل کرد. دکتر کاندو (۱۲)، مدیر کل سازمان بهداشت جهانی نیز بر همین عقیده است و می‌گوید که هیچ‌چیز تصادفی در تصادفات وجود ندارد.

ج. برنال (۱۳)، فیزیکدان انگلیسی به انتقاد از بعضی نویسندگان پرداخته است که چرا از اصول روان‌شناسی صنعتی برای توجیه ضعف موجود در پیش‌گیری از حوادث و آشتی دادن طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری حاکم استفاده کرده‌اند. وی می‌نویسد که این علم در جهت دل‌سرد کردن افراد از تلاش به‌خاطر دگرگون ساختن تشکیلاتشان، گام برمی‌دارد و آن‌ها را وامی‌دارد که این‌گونه اقدامات را ابزار عاطفی نادرست و بی‌حاصلی به‌شمار آورند.

بدین‌سان، کارشناسان بهداشت اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری، در اغلب موارد نه تنها به ارائه قوانین اجتماعی در مورد میزان سوانح نمی‌پردازند، بلکه در واقع می‌کوشند تا کار بعضی از صاحبان صنایع را که هیچ اقدامی در جهت رفع خطرات و اصلاح شرایط کار به‌عمل نمی‌آورند، توجیه کنند. در نتیجه، مسئله پیشگیری از حوادث در کشورهای سرمایه‌داری، هنوز خود را به‌تمامی نشان نداده است. علاوه بر این، اقداماتی هم صورت گرفته است تا وقوع چنین حوادثی، «اجتناب‌ناپذیر تلقی شود. بالین همه، چنین برخوردی چندان تعجب‌آور نیست و به‌همین خاطر است که ز. سولوویف (۱۴)، یکی از شخصیت‌های برجسته در نظریه‌پردازی و سازمان‌دهی خدمات بهداشتی شوروی می‌نویسد که: «بزشکی، در کشورهای سرمایه‌داری نمی‌تواند سیاست پیشگیری را اتخاذ نماید، بی‌آنکه مبانی نظام سرمایه‌داری را زیر پا بگذارد».

پانویس‌ها (اسامی خارجی و توضیحات)

1. V. Manoilov

۲- مأخذ: گ. آسیف و ن. ماکسیمکو. «کاربرد برق ۱۱۰ کیلوولت در صنعت». انتشارات انرژی-تیک،

۱۹۶۵، شماره ۳.

۳- فریدلین. «پیشگیری از حوادث و درمان سوانح». مدگیز (ناشر)، ۱۹۶۳.